

سال یست و پنجم

شماره ششم آذر ماه ۱۳۳۰ شمسی

شماره ۶

# اگرچه

تأسیس بهمن ماه ۱۳۹۸

(مؤسس: مرحوم و حید دستگردی)

(مدیر و نگارنده: وحیدزاده - نسیم دستگردی)

بقلم: استاد سخن مرحوم و حید

## پنججه خوننی

۱ جمله فوق مثلی است ساپرو در زبان فارسی شایع الاستعمال .  
پنججه خوننی . کسی را گویند که دوست و دشمن را هدف تیر تهمت و عیب جوئی  
قرار داده . باناخن افترا و سرپنججه بهتان چندان صورت خورد و بزرگ را بخراشد  
که همیشه از سرپنججه سرخ و ناخن خونین وی مردم بر حذر باشند .  
در تمام اخلاق رذیله و کارهای زشت هیچ گناهی باندازه تهمت بزرگ نیست و  
هیچ گناهکاری باندازه مفتری پنججه خوننی مستحق ملامت و عقاب نه .  
هر گناه و تقصیری زیانش بیک نفر یا دو نفر یا یک خانواده بیشتر عاید نمیشود ولی  
بهتان یک جامعه را خانه براندازد و یک کشور را سیل بنیان کن، و ملک و ملت را باعث  
مرگ ابدی خواهد بود .  
بلای بهتان در یک جامعه بمنزله درد سل است در یک شخص چنانچه سل متصل قوای  
حیاتیه یک شخص را تحلیل میبرد تا پس منزل مرگش برساند همچنین بهتان و افترا

قوای حیات اجتماعی يك ملت را مدام بتحليله پيبرد تا عاقبت در قبرستان اضمحلال و دخمه فراموشی مدفون گردد .

قوای حیاتیة يك جامعه عبارت است از اتفاق . اعتماد . محبت . معاونت . ثروت . اجتماعات . شرکت های عمومی و امثال آنها .

این قوا در يك جامعه چندانکه ترقی کند آن جامعه راه ترقی و تعالی می‌بوید و اگر رو به تنزل گذاشت جامعه بترقی معکوس دوچار گشته و بقره در چاه نیستی خواهد افتاد .

ملت ایران از آغاز مشروطیت تا کنون پیوسته مشغول سیر قهرانی است . پستی و انحطاط روز افزون ایران را اگر چه هزار علت خارجی و داخلی در کار باشد ولی علت العلل بلای افترا و پنجه های خونین است و بس .

### (تاریخ نزول این بلا)

بلای افترا با مشروطیت و آزادی توأم در مملکت ایران وارد شد و بهمین سبب جامعه مادر زمان استبداد بسی خوشبخت تر و سعادت‌مند تر بود از دوره مشروطیت: آن روز قوای حیات اجتماعی ما با این همه ضعف و سستی توأم نبود یعنی اتحاد و اطمینان و معاونت بنام اسلامیت و ایرانیت در این مملکت رواج بازار داشت . آن روز يك تاجر برای پیشرفت کار خود تاجر دیگر را ورشکسته و مال مردم خوار و خائن معرفی نمی‌کرد .

تا دیگری هم با او معامله بمثل نکرده و در نتیجه هر دو در انظار عامه ورشکسته و خائن قلمداد شده اعتبار که بهترین سرمایه برای تحصیل ثروت است از دست بدهند: آن روز منتظر الوکاله ای نبود تا بنام منافع شخصی رقیب خود را خائن نوع و اجنبی برست بخواند و اگر يك عاشق میز و مشتاق صندلی استفاده جو وجود داشت با حربه تهمت دشمن وطن «دستیاری بیکانه» بحریرف خود حمله نمی‌کرد .

بالاخره آنروز حزب سازی و جمعیت بازی برای پیشرفت اغراض شخصیه به مخیلهٔ احدی خطور نکرده بود و بهمین سبب بازار تهمت و افترا رواجی نداشت. از اولین روز حزب سازی و سیاست بازی یکدسته شاید بی وجدان که از لباس هنر و روز چشم دانش کور و از تقوای مذهبی و قدس سیاسی و پرهیز اخلاقی بیخبر بودند با سرمایه الفاظ نازه و رود از قبیل وطن، آزادی، بنام طرفداری رنجبر در مجامع و احزاب وارد شده بادست و پنجه های خونین کاخ تهمت و افترا را شالوده ریختند. این بنای شقاوت بایک سرعت حیرت افزایی بانجام رسید یعنی در ظرف مدت هفده سال اخلاق ستوده یک ملت پنج هزار ساله عوض شد و تمام طبقات و اصناف با زبانهای تهمت و پنجه های خونین بجان یکدیگر افتادند.

این راه شقاوت که مفتریان برای نیل بمقاصد شخصیه در پیش گرفتند بسی سهل-الوصول بمطلوب بود و هیچگونه تحصیل و مشقت و زحمتی نداشت یعنی بمحض اینکه یکنفردست و پنجهٔ خونین از آستین بیرون میآورد در جامعهٔ نادان یک مرد سیاسی و جیه المله و مبرز نامبردار میشد و بزودی کرسی و کالت یا صندلی وزارت یا میزاداره را اشغال میکرد.

بهمین سبب افراد جامعه بهمینکه اینراه وصول بمقاصد را شناختند همه سر از پا کرده براه شتافتند و در فاصلهٔ مدت قلیل تمام افراد جامعه از وضع و شریف بدون مدرسه و تجربه سیاست مدار شده و بمقصود نایل گردیدند.

بزرگترین خسارتی که از ناحیهٔ این تهمت گران پنجهٔ خونین بر جامعه ایران وارد آمده فقدان مردمان لایق و کاردان و هنرمند است.

زیرا معدودی مردمان هنرمند و کار آگاه که از دورهٔ پیشین در ایران یسارگار بودند در میدان تهمت گران پنجه خونین مقاومت رواندیده و کناره جوئی برگزیدند و اگر هم چند نفر برای مقاومت کمر بستند در مقابل انبوهی حریف زبون و مغلوب بلکه معدوم شدند.

البته درمهد چنین جامعه برای فراهم یک فرزند هنرمند تربیت نخواهد شد زیرا علاوه بر فراهم نبودن وسائل تربیت در مملکتی که بی هنران بر هنرمندان چیره

شده و خائنان خادمان را پایمال کنند دیگر بچه امید کسی مشقت کسب فضل و هنر را تحمل کند و چرا بگناه خدمت گذاری و امانت بدست خائنین و سائل اعدام یا تبعید خود را فراهم سازد.

۱ «ازمن بگیر عبرت و کسب هنر مکن»

«باخوبستن عداوت هفت آسمان مخواه»

«عرفی»

يك كارگر آلمانی و فرانسوی یا انگلیسی در عین حال که عداوت مسلکی بایک لرد و یک سرمایه دارد هیچگاه او را خائن وطن و اجنبی پرست معرفی نمیکنند زیرا میدانند در اینصورت یکفر داز خویشان خود کاسته و یکی بردشمنان بیگانه افزوده است اما در مملکت ما کارگرهای دیعی و اعیان امی در موقیع کشمکش های شخصی و جنگهای خیالی جز پنجه خونین و زبان تهمت حربه برای مبارزه ندارند. همه حریف خود را مزدور اجنبی و خائن وطن معرفی میکنند و باقرار تمام افراد جامعه دیگر در تمام این مملکت یکفر ایرانی نیست و تمام طبقات از خورد و بزرگ با وطن خود دشمن و با دشمنان وطن دوستند در اینصورت دیگر کدام ایران و چه ملت و کدام استقلال و چگونه از ملل عالم انتظار داریم که ما را بعظمت و استقلال شناخته و شرافت مندانه با ما رفتار کنند.

مثل معروف است که دو آخوند در دهی بد هقانی میهمان شدند. میزبان از هر يك شرح حال دیگری را در غیاب او جویا شد یکی رفیق خود را نادان تر از خود دیگری بست تر از گاو معرفی کرد!

میزبان در موقعی که سفره نهار گسترده برای آن دو آخوند بحکم معرفی و قرار خودشان يك توبره گاه و يك کیسه پنبه دانه حاضر کرد و گفت شما یکدیگر را خر و گاو معرفی کردید منم خوراک خر و گاو بشما دادم و اگر آدم بودید البته غذای آدم برای شما تهیه میشد.

اکنون اگر ملل عالم ما را باقرار خودمان مأخوذ داشته همه چیز ما را مربوط بدیگران دانسته و ما را مضمحل و مرده پندارند آیا گناه از کپست؟

«از کوزه همان برون تراود که در اوست»

غالباً اشخاص پنجه خونی خود دارای همان صفت مذمومند که بدبکران نسبت میدهند چنانچه می بینیم يك روزنامه، ز دور بیگانه همه کس را خدمتگذار اجنبی و دشمن وطن معرفی میکند .

يك و کیل یا يك وزیر که به پشتیبانی اجانب مقام و کالت یا وزارت را غصب کرد همه کس را متکی بغیر میشناسد .

يك آخوند بیسواد که بیشتر از اهالی تهران او را میشناسند پس از آنیکه بر سر منقل از نشاء ترباك مست و ملنگ شده بود دیدم که دیگران را تریاکی و ناقابل معرفی میکرد .

#### دانشمندی میگفت

در جامعه ایران هر کس بیشتر طرف حمله و تهمت هوچیان پنجه خونی است یقین کنید که بهترین مردم اوست . زیرا این اشخاص با اشخاص ذمیمه بحکم سنگیت طرفیت ندارند تنها دشمنی آنها با اخلاق و عادات حسنه است پس هر کس بیشتر مغفوض این جامعه باشد بیشتر محبوب منست .

عادات هذا الدهر ذم مفضل

وعلام مقدام ونقص جواد

بزرگان پیشینه در حق دشمنان خود هم بتمت راضی نمیشدند تا بدوستان چه رسد .

مأمون به پسر خود عباس چنین می گوید :

ای فرزند من . صورت مردم را با ناخن تهمت مخراش زی-را پست ترین مردم کسی است که با پنجه تهمت مردم کسی را بخراشد -

معاویه در موقع جنگ صفین از عربی پرسید : از کجا می آئی؟ گفت . از پیش کسی که در جبین و بغل و لکنت زبان بالاترین تمام خلایق است معاویه گفت : آن شخص کیست پاسخ داد : علی ابن ابیطالب !

معاویه در غضب شد و گفت ای فاسق فاجر بخدا قسم دروغ گفتی ، اماترس را

خداوند در وجود علی (ع) خلقت نفرموده و اما بخل اگر علی خانهای چند پراز طلا و نقره داشته باشد بکروز مردم انفاق میکند . و اما لکنت زبان . من احدی را ندیده‌ام که بعد از بیغمیر بفصاحت علی خطبه بخواند .

پس امر کرد اسم آن عرب را از دفتر محو کردند و از پیش خودش براند .

باری . ای هموطنان عزیز ، و دوستان حقیقی ایران ، چون من در نگارش این سطور هیچگونه غرضی جز غمخواری شما منظور ندارم پس بحکم آنکه (سخن کزدل برون آید نشیند لاجرم بردل) امیدوارم با گوش دل عرایض مرا اصفا کرده و اگر بحکم حس تصدیق فرمودید که در نتیجه نهمت گری شیدان پنجه خونین قوای حیات اجتماعی ما بکلی تحلیل رفته و خورشید سعادت و عظمت و قدرت بلکه استقلال ما در شرف افول است تارقت باقی است اندکی بخود آئید و با هر فداکاری که ممکنست از این سیل بلای خانمان کن جلو گیری کنید .

## نمونه نشر شیوای قرن گذشته :

در ایران اگر يك شریعت دوست ملت پرست در اطفای نائره نفاق و تمهید موجبات و فائق دامنی بکمرزد و اسباب اصلاح ذات شود، مریدان را حفظ نظام معیشت و مصالحت شخصی و دواعی عصبیت و نفسانیت و امید دارد، حکم تکفیر او را از هر دو محضر صادر کنند و آن بیچاره تا قیامت مردود فریقین است .

این رگم و حسد بالفعل در طبع رؤسای دولت و ملت بمرتبه ای راسخ شده که ضرر آن همه نفوس و جمیع معاملات میرسد .

محمد مجد